جمع‌بندی

دو بیان در تفسیر «واحد لا بالعدد»؛ انعزال و محدودیت قوام عدّ، مساوقت قوام عدّ

شاگرد ۲: بنابراین به دو وجه می‌فرمایید که ثانی ندارد، یکی اینکه انعزال ندارد و شرط عدّ، انعزال است. دومی هم این است در عدد، دومی باید با اولی مساوقتی داشته باشد و چون چیزی با او مساوقت ندارد، این نمی‌تواند دومی او باشد.

استاد: بله؛ چون خداوند متعال مساوقت ندارد...؛ سؤال من این بود که آیا در شمردن لازم هست که دومی با اولی مساوقةٌ‌ای داشته باشد یا خیر؟ اگر باید داشته باشد که فبها. خدای متعال با چیزی مساوقت ندارد و لذا دو هم ندارد. اما اگر گفتیم که قوام عدّ به مساوقت نیست، به صرف مبایَنت است، در اینجا بیان فرق می‌کند. ذهن به مقصود حضرت علیه السلام بسیار نزدیکتر می‌شود: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»؛ اصالً عدّ برای او معنا ندارد. چرا؟؛ چون قوام عدد به مساوقت صرف نیست، قوام عدّ به محدودی است. «من حدّ فقد عدّه». جمله‌ی مفصلی بود. شاید ما قبلاً آن را خوانده بودیم. «فمن وصف اللّه فقد حدّه ومن حدّه فقد عدّه، ومن عدّه فقد أبطل أزله»[1]. در کلمات اهل البیت علیهم السلام «ازل» لغتی است که دارای معانی خیلی عالی‌ای است. «ازل» همین است. ازلیت خدای متعال، زمان موهوم نیست. ازلیت خدای متعال، موطن وهیت غیبیه است که برای او نفس فرض دوم محال است. جا برای دوم نمی‌گذارد. در صحیفه بود: «سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أمده»[2]؛ وقتی می‌خواهید به آنجا بروید، دیگر جایی برای اشیاء نمی‌ماند. «لم یکن له کفوا احد»؛ «کفو» یعنی همسر. همسر یعنی نه پدر است و نه بچه. پدر جلوتر بوده و بچه بعد از آن است. اما «کفو» به‌معنای همتا است. وقتی صحبت او است، اصالً همتا برای او ممکن نیست. وقتی همتا ندارد والد و ولد به طریق اولی ندارد.

علی أیّ حال، من عبارت مرحوم مجلسی را که خواندم، به ذهنم رد شد که آیا قوام عدّ به مساوقت لااقتضایی هست یا نیست. به‌عنوان احتمال عرض کردم. اگر هست که خُب. اگر هم نیست، باز بحث فضای خاص خودش را به نحو بهتری دارد؛ که قوام عدّ به انعزال و مبایَنت و ... است و در مبدأ متعال به بهترین وجه محقق است. «بیونة صفة»؛ در هیچ صفتی اشتراک ندارند، اما از حیث انعزال عزلی اصالً برای خدای متعال معنا ندارد.

شاگرد: از حیث مفهومی که با سایر اشیاء منعزل نیست. مثلاً در مثل علم، شما قائل نیستید که علم او مفهوما فرق می‌کند.

استاد: بله؛ مفهوم علم که قطعاً یکی است. همین بود که عرض می‌کردم آنچه که حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمودند، برای همه‌ی صفات است. اینکه خدای متعال به علم موصوف است، به نحو ترفند ذهن در اشاره به علم. نه توصیف به علم که اگر توصیف باشد، همین‌هایی است که حضرت علیه السلام فرمودند: «من وصف اللّه فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه». قوام همه‌ی اوصاف

الهی به این است که اگر توصیف کند، حدّ و عدّ می‌آید. انتخاب اکمل را به کار می‌گیرد و به خدای متعال نسبت می‌دهد.

و الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج ۱، ص ۵۷.

[2]. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۳۲.

بازبینی #2
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 11:20:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 13:57:46 توسط ... .